

«چهل حدیث امام خمینی» کتاب خودسازی

سید مصطفی احمدزاده



شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی سلام الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱، ۸۰۰ ص، وزیری.

مذهب و طریقه ای، و شرح و توضیح آراء در مسأله ای از مسائل روزگار. عوامل مادی عبارتند از: تجلیل از یاد و نام ایشان، پرکردن وقت، بروز توانائی ها در علم حدیث و ادب، قدر و ارزش پیدا کردن در میان خاصه، دست پیدا کردن به هدایا، رسیدن به عزت و احترام یا پول و مال و منال.^۲

اربعین، مجموعه ای بوده است که محدثان سلف به قصد ادراک ثواب و بهره وری از شفاعت موعود، از چهل حدیث معتبر و مسلم مرتب کرده و متن آن را به خاطر می سپرده و بر تکرار و تلقین و تعلم آن، مواظبتی دقیق داشته اند. تا آنجا که بر اساس یک احصاء و ضبط، مجموعه های اربعین از مؤلفان سلف، از چهل فقره بیشتر است. علاوه بر آن که برخی محدثان به رعایت احتیاط از بیم آن که مبدا یک یا چند منقولشان، مسلم الصدور نباشد، برای اطمینان از حصول ثواب و ادراک فیض

بنابر حدیث مشهوری که از پیامبر (ص) نقل شده است (مَنْ حفظ علی امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون الیه فی امر دینهم، بعثه الله عزوجل یوم القیامة فقیهاً عالماً^۱) محدثان و حدیث پژوهان به تألیفات ارزنده ای در این زمینه پرداختند و کتبی تحت عناوین «اربعین حدیثاً» «الاربعون» و «چهل حدیث» به جامعه اسلامی تقدیم نمودند.

این سنت، از قرن دوم هجری آغاز و تا زمان حاضر ادامه دارد و در طی دوازده قرن شکوفا شده است این گونه کتاب ها اثر بسزایی داشته و موجب شده است که از دیرزمان، دانشمندان مسلمان کتبی را به سامان رسانند که بخشی از جوامع روایی فریقین را به خود اختصاص داده است.

عوامل مؤثر در گسترش اربعین نگاری

مهمترین عامل مؤثر در گسترش اربعین نگاری حدیث مشهوری است که پیش تر ذکر شد. افزون بر این، ارزش دینی و تاریخی عدد چهل که از اقوام سامی و تورانی به عالم اسلام راه پیدا کرده بود نیز تأثیر شگرفی داشت. عوامل دیگری غیر از این دو سبب در جمع و تصنیف این گونه کتاب ها دخالت داشته که می توان به دو دسته معنوی و مادی تقسیم کرد. عوامل معنوی عبارتند از: شوق دست یافتن به شفاعت رسول اکرم (ص)، رهایی از آتش دوزخ، امید به قرار گرفتن در زمره دعاخوانندگان، شوق خدمت به مسلمین، پیروی از علمای سلف، اجابت درخواست دوستان و شاگردان، استشهاد در حین تدریس، یاری

۱. صدوق، الخصال، ۲۲/۵۴۱.

۲. قره خان، عبدالقادر، الاربعون حدیثانی الادب الاسلامی، ص ۴.

که مضامین آن را در مدرسه فیضیه و ملاصادق در قم برای شاگردان خود ایراد فرموده بودند، سپس تصمیم گرفتند کتابی در همین زمینه تألیف کنند، و این کتاب را در ۱۳۵۸ قمری به پایان آوردند.^۵

۳۳ حدیث از احادیث این کتاب مربوط به اخلاقیات و مهلکات و منجیات، و ۷ حدیث آخر در باب اعتقادات و معارف اسلامی است.

کتاب چهار حدیث پیش از این - و پس از پیروزی انقلاب اسلامی - به چند صورت به چاپ رسید. یکبار ۴ حدیث از آن همراه با شرح از سوی انتشارات اطلاعات چاپ شد. سپس انتشارات طه - در قزوین - آن را منتشر ساخت. و مرکز نشر فرهنگی رجاء نیز آن را بار دیگر به چاپ رساند. ولیکن نسخه ای که در این تحقیق بدان استناد شده است، نسخه ای است که مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی آن را در پاییز ۱۳۷۱ هـ. ش. به چاپ رسانده است.

امتیاز مهم چاپ حاضر بر سایر چاپ ها مقابله دقیق با دو نسخه موجود^۶ و اصلاح اغلاطی است که در چاپ های دیگر وجود دارد؛ به اضافه ویرایش فنی مطابق آیین و پاراگراف بندی صحیح، و ترجمه عبارات و روایاتی که در متن ترجمه نشده است، و اعراب گذاری همه عبارات عربی. همچنین فهارس مختلف که برای کتاب تنظیم شده و ارجاعات به مآخذ و منابع که تا حد مقدور دقیق به عمل آمده است.^۷

شیوه نویسنده در شرح احادیث

روش نویسنده در توضیح احادیث چنین است که ابتدا حدیث را همراه با سلسله سند آن از کتاب کافی نقل می کند و سپس به ترجمه لفظی حدیث می پردازد. آنگاه کلمات اصلی حدیث، و گاه غالب تعبیرات و کلمات آن را، شرح و معنا می کند و به توضیح نکات لغوی واژه های حدیث از کتب معتبره لغت و در بعضی موارد، ذکر نکات نحوی عبارات حدیث روی می آورد و در معنای حدیث متعرض نکته ای که در شرح حدیث

شفاعت، مجموعه ای از یکصد حدیث فراهم کرده اند تا به طور قطع و یقین، چهل حدیث مسلم را ضبط کرده باشند. و ائمه سلف، تساهل در اسناد اینگونه احادیث را به اتفاق روا داشته اند.^۳

اولین فردی که در این زمینه به تألیف کتاب پرداخت عبدالله بن مبارک مروزی در قرن دوم بود. وی چهل حدیث را در غالب کتابی به نام «الاربعین» جمع آوری کرد و اربعین نویسی را پایه گذاری کرد.^۴

از جمله اربعین های مهم در تاریخ حدیث می توان از الاربعون حدیث فی الاحادیث الصحیحة النبویة محیی الدین یحیی بن شرف نووی (د ۶۷۶ق)، الاربعون حدیثاً شهیداً اول محمد بن مکی عاملی (د ۷۸۶ق)، الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة کمال الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری (د ۹۱۰ق)، الاربعین فی مناقب امیر المؤمنین (ع) جمال الدین حسینی محدث (د ۹۳۰ق)، اربعین شیخ بهایی (د ۱۰۳۰ق)، اربعین قاضی سعید قمی (د ۱۱۲۰ق)، اربعین محمد باقر مجلسی (د ۱۱۱۱ق) و اربعین امام خمینی (ره) نام برد.

اربعین امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در طول عمر پر برکت خویش آثار علمی ارزشمندی در حوزه های مختلف علوم اسلامی به رشته تحریر درآوردند. در میان این آثار، کتاب اربعین حدیث، از یک سو به دلیل پرداختن به مسائل اخلاقی و تهذیب نفس که برترین هدف نظام آفرینش است و اشتغال بر حقایق بلند قرآنی و معارف عمیق عرفانی و فلسفی و مسائل اجتماعی، و از دیگر سو به دلیل اثر فارسی آن، در میان فارسی زبانان، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

نگارنده، سعی می کند به بررسی همه جانبه این کتاب - در حد توان علمی خود - بپردازد و گوشه هایی از ویژگی های علمی، ساختاری و محتوای شرح احادیث و دیدگاه های نویسنده را در مسائل گوناگون مطرح شده در کتب، با اسلوبی منظم در قالب بخش هایی جداگانه، بیان کند؛ تا از رهگذر این مباحث، به جایگاه این کتاب در میان کتب اربعین دست یابیم.

اربعین امام در یک نگاه

این کتاب، حاوی شرح و بیان چهل حدیث از احادیث ائمه معصومین (ع) است. مطالب کتاب همه در بیان حقایق روایات پیشوایان دین و سرشار از تذکرات اخلاقی و نکات عرفانی و حکمی است. کتاب اربعین در اصل تقریرات نویسنده بوده است

۳. محمد دامادی، شرح بر مقامات اربعین، ص ۱۷.

۴. النوری، الاربعین النوویة، ص ۱۴؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱، ص ۵۷.

۵. مقدمه اربعین امام خمینی.

۶. دو استنساخ از کتاب «چهل حدیث» امام خمینی به عمل آمده است، که یکی از آن دو ۱۳ حدیث را نسخه برداری کرده، و دیگری نسخه کاملی است متعلق به مرحوم آیه الله العظمی، آخوند ملاعلی همدانی.

۷. مقدمه اربعین امام خمینی.

تفکر، توکل، خوف و رجا، امتحان و آزمایش مؤمنان، صبر، توبه، ذکر خدا، غیبت، اخلاص، شکر، کراهت از مرگ، اصناف جویندگان علم، اقسام علم، شک و وسواس، فضیلت علم، عبادت و حضور قلب، لقاء الله، وصایای رسوا اکرم (ص) به مؤمنان، اقسام قلوب، عدم معرفت حقیقی حق تعالی و رسول (ص) و ائمه (ع)، یقین، ولایت و اعمال، مقام مؤمن نزد حق تعالی، معرفت اسماء حق و مسأله جبر و تفویض، صفات حق، معرفت خدا و رسول و اولی الامر، آفرینش آدم بر صورت خداوند، خیر و شر و تفسیر سوره «توحید» و آیات آغازین سوره «حدید»، موضوعات چهل حدیث کتب را تشکیل می دهند.

اسناد احادیث

کلیه احادیث این کتاب از کتاب کافی نقل شده است. نویسنده، در حدیث اول، سلسله سند خود را از طرق متعدد به «کلینی» صاحب کتاب شریف «الکافی» رسانده و پس از آن در احادیث دیگر با ذکر جمله بالسند المتصل الی محمد بن یعقوب احادیث را از کافی نقل نموده است.

شارح، سلسله سند خود را با الفاظ «اجازة»، «مکاتبة» و «مشافهة» از سه طریق به شیخ انصاری می رساند و پس از آن از یک طریق از شیخ تا کلینی سلسله سند خود را بیان می نماید.

۱. شیخ محمد رضا آل علامه (۱۳۶۲ق) و شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ق) و هر دوی آنها از میرزا حسین نوری (۱۳۲۰ق) از شیخ انصاری (۱۲۸۱ق).

۲. سید محسن امین عاملی (۱۳۷۱ق) از سید محمد بن هاشم موسوی رضوی هندی (۱۳۲۳ق) از شیخ انصاری.

۳. سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی (۱۳۵۴ق) از میرزا محمد هاشم اصفهانی چهارسوقی (۱۳۱۸ق) از شیخ انصاری.

شیخ انصاری از مولی احمد نراقی (۱۲۴۴ق) از سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ق) از محمد باقر اصفهانی (۱۲۰۸ق) از ملا محمد اکمل از ملا محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ق) از محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ق) از شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) از شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی (۹۸۴ق) از شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی (۹۹۶ق) از شیخ علی بن عبدالعالی میسی کرکی از شیخ شمس الدین محمد بن مؤذن جزینی از شیخ ضیاء الدین علی بن محمد مکی از شیخ شمس الدین محمد مکی (۷۸۶ق) از ابوطالب

سودمند است می شود، و پس از فراغ از شرح تعبیرات و اصطلاحات و تمهیدات لازم، به شرح متن می پردازد، و طی چند «فصل» و گاه «مقام» و «تنبیه» و «تمه» شرح حدیث را به پایان می برد.

فضای کلی احادیث

همانطور که قبلاً یاد شد، ۳۳ حدیث اول مربوط به مسائل اخلاقی است. در این قسمت و جهه همت مصنف بزرگوار کتاب این است که تمویهات نفس را آشکار کند و مفسد هر یک از زشتی ها و ناروایی های اخلاقی - همچون کبر، ریا، غضب و حسد - را شرح دهد و در خلال مطالب مواظبی درج کند که در بازداشت نفس از معصیت سودمند باشد. در هر باب به آیاتی از کلام آسمانی استشهاد کرده و گهگاه از سخنان ارباب ضمائر پاک نیز سود جسته اند که در بین آنان در درجه اول معلم روحانی و ارجمند خود ایشان، مرحوم شاه آبادی است که در زمان تألیف این کتاب در قید حیات بوده اند.

مصنف بزرگوار که معلم بزرگ اخلاق بوده در این ابواب بیاناتی عالی و قوی و مؤثر دارد که در شدت تأثیر و نفوذ در قلب می توان گفت در میان دیگر آثار در این زمینه، کم نظیر است.

هفت حدیث آخر کتب در شرح مطالبی است که از سنگین ترین و در عین حال عالی ترین و نفیس ترین مباحث عرفانی به حساب می آیند. مباحثی از قبیل جبر و تفویض عرفانی، بحث ذات و اسماء و صفات حق تعالی، شناخت باری و آفرینش آدم بر صورت او، و مانند آن. این احادیث را که همه بنیه و جنبه عرفانی دارند و هر یک، از مستندات محکم عارفان است طبعاً نویسنده به مذاق عرفان تفسیر کرده است، اما در جای خود متذکر شده که حمل این روایات و آیات بر معانی عرفانی به سلیقه و ذوق شخصی نبوده و بر طبق اهوای کسان تفسیر نکرده است، بلکه اینها معارفی است که اصحاب حال و ارباب علوم افاضی، به دست داده اند. و در عین حال کلام الهی را منزّه از کنه یابی دانسته اند و علم آن را مخصوص انبیاء و ائمه شمرده اند. حضرت امام خمینی در عرفان نظری تبحر کافی داشته و در شرح این احادیث به طرح مباحث نفیس عرفانی پرداخته اند، اما چنانکه خود ایشان فرموده همه جا توجه داشته که عقاید غیر مستفاد از شرع را در شرح خویش وارد نسازند و بر وفق منهج مستقیم شرع گام بردارند، و گاه به تناسب به ایرادات اهل کشور نیز پاسخ گفته اند.^۸

جهاد با نفس، ریا، عجب، کبر، حسادت، حب دنیا، غضب، عصبیت، نفاق، هوای نفس و درازی آرزو، فطرت،

نثر کتاب و شیوه ترجمه

سبک نویسنده در ترجمه به سبک ترجمه‌های تحت اللفظی است و این نکته در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد. به طوری که نثر ترجمه به دستور زبان عربی بیشتر می‌ماند تا به دستور زبان فارسی، و ساختار عربی در ترجمه‌های گوناگون کتاب برجستگی خود را نشان می‌دهد. این ساختار نثر عربی نه تنها در ترجمه‌ها بلکه در نثر نوشتاری سرتاسر کتاب، خواننده را با مشکلاتی مواجه می‌سازد؛ به طوری که در بعضی موارد فهم متن را دشوار می‌سازد. از طرف دیگر انبوه لغات عربی و اصطلاحات و تعبیرات عربی بر دشواری فهم متن نیز افزوده است. جدای از ترجمه هر حدیث، به ترجمه بعضی از آیات و احادیث و در برخی موارد به ترجمه اقوال عربی نیز می‌پردازد.

مثلاً حدیث سیزدهم را اینگونه ترجمه نموده است:

... عن علی بن سَیِّد، عن ابی الحسن الاول، علیه السلام، قال: سألته عن قول الله عزوجل: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه». فقال: التوکل علی الله درجات. منها أن تتوکل علی الله فی امورک کلها، فما فعل بک کنت عنه راضیا، تعلم أنه لا یألوک خیراً و فضلاً و تعلم أن الحکم فی ذلك له؛ فتوکل علی الله بتفویض ذلك الیه و ثق به فیها و فی غیرها.

ترجمه: علی بن سَیِّد گوید پرسش کردم حضرت موسی بن جعفر - علیهما السلام - را از قول خدای عزوجل: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه». پس فرمود: «توکل بر خدا را درجاتی است. از آنها این است که توکل کنی بر خدا در کارهای خودت، تمام آنها؛ پس آنچه کرد به تو بوده باشی از او خوشنود. بدانی همانا او منع نکند تو را نیکویی و فضل را؛ و بدانی همانا فرمان در آن مر او راست. پس، توکل کن بر خدا به واگذاری آن به سوی او، و اعتماد کن به خدا در آنها و غیر آنها».

از نمونه بالا کاملاً هویدا می‌گردد که نویسنده تا چه قدر پایبند به ترجمه تحت اللفظی و کلمه به کلمه بوده است؛ به طوری که عبارت «منها ان تتوکل... راضیاً» را اینگونه ترجمه نموده اند: «از آنها این است که توکل کنی بر خدا در کارهای خودت، تمام آنها، پس آنچه کرد به تو بوده باشی از او خوشنود». که به واسطه رعایت امانت در ترجمه، نویسنده را به سوی ساختار دستور زبان عربی کشانده و از قواعد دستور زبان فارسی دور ساخته است.

۹. همان، ص ۸۷.

۱۰. همان، ص ۸۷.

۱۱. همان، ص ۸۷.

محمد بن حسن (د ۷۷۱ق) از شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (د ۷۲۶ق) از شیخ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلّی (د ۶۷۶ق) از سید شمس الدین ابوعلی فخار بن معد موسوی حلّی (د ۶۰۰ق) از ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی از ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری از ابوعلی حسی بن محمد طوسی از ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (د ۴۶۰ق) از شیخ ابو عبدالله محمد بن نعمان شیخ مفید (د ۴۱۳ق) از ابن بابویه قمی معروف به صدوق (د ۳۸۱ق) از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی (د ۳۶۸ق) از محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی (د ۳۲۹ق).

نویسنده در احادیث بعدی مستقیماً از کافی احادیث را نقل می‌کند. بررسی سند تک تک احادیث از حوزه بحث ما خارج است ولیکن ذکر دو نکته در اینجا ضروری است.

اول اینکه نویسنده در ابتدای هر حدیث از کلینی بسیار تجلیل نموده است و این نشانگر آن است که کلینی در نظر نویسنده از موثق ترین روایان و محدثان بوده و از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. ستودن وی با الفاظی چون «الامام الاقدم»، «حجة الفرقه»، «رئیس الامّة»، «ثقة الاسلام» و «المسلمین» و «رکن الاسلام» از وثاقت والای کلینی در پیشگاه نویسنده حکایت می‌کند.

دوم اینکه احادیثی که در متن شرح و بیان حدیثی، بدانها استناد می‌شود در برخی موارد با سند ذکر می‌شوند، همچنان که در شرح حدیث چهارم به حدیثی استناد می‌کند و آن را اینگونه نقل می‌کند:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابن بكير، عن ابی عبدالله، علیه السلام، قال: ان فی جهنم لوادیاً للمتکبرین یقال له «سقر»؛ شکی الله، عزوجل، شدة حره و سألہ ان یاذن له ان یتنفس؛ فتنفس فاحرق جهنم.^۹

و در برخی موارد بدون سند، به حدیثی استناد می‌کند بدینگونه:

در حدیث شریف کافی است که حضرت باقر - علیه السلام - فرمودند: العزراء الله و الکبر ازاره، فمن تناول شیئاً منه اکبه الله فی جهنم.^{۱۰}

و در موارد اندکی بدون اینکه به معصومی استناد دهد، فقط خود حدیث را نقل می‌کند؛ همچنان که در موردی آورده است:

الکبر مطایا النار.^{۱۱}

لغوی چندان فایده ندارد؛ عمدۀ به دست آوردن موضوع شرعی است که متعلّق تکلیف شده. و علی الظاهر در این مورد این موضوع قیود شرعیۀ دارد که خارج از فهم عرفی و معنی لغوی است.^{۱۲}

در شرح حدیث پانزدهم، نویسنده پس از بررسی اقوال، نظر خود را بیان نموده و به اختلافات لغویین پایان داده است:

و «بلاء» اختبار و امتحان است؛ و در نیک و بد استعمال شود؛ چنانچه اهل لغات تصریح کرده اند. جوهری گوید در صحاح: و البلاء الاختبار یكون بالخیر و الشرّ. «یقال: أبلاه الله بلاءً حسناً و ابتلیه معروفاً». و حق تعالی نیز فرماید: بلاءٌ حسناً. بالجمله، هر چه حق جلّ جلاله به آن بندگان خود را امتحان فرماید بلا و ابتلاست؛ چه از قبیل امراض و اسقام و فقر و ذلت و ادبار دنیا باشد، یا مقابلات آنها؛ که بسا باشد که انسان به کثرت جاه و اقتدار و مال و مثال و ریاست و عزت و عظمت امتحان شود. ولی هر وقت «بلا» یا «بلیه» یا «ابتلا» یا امثال آنها مطلق ذکر شود، متصرف به قسم اوّل شود.^{۱۳}

در شرح حدیث سی و هفتم به نکات ریز لغوی توجه نموده و با دقت در معنای واژه ها، آنها را از یکدیگر باز شناخته و پارا فراتر نهاده و به شرح اصطلاحی واژه ها نیز وارد شده است و این چنین دامن سخن را می گستراند:

«عرفان» و «علم» و «شناسایی» و «دانایی» فرق واضح دارند، و گویند «علم» در اصل لغت مخصوص به کلیات است، و «معرفت» مخصوص به جزئیات و شخصیات. و گویند «عارف بالله» کسی است که حق را به مشاهده حضوریه بشناسد، و «عالم بالله» کسی است که به برهین فلسفیه علم به حق پیدا کند. و بعضی گویند علم و عرفان از دو جهت تفاوت دارند: یکی از جهت متعلّق؛ چنانچه ذکر شد. و دیگر، در «معرفت» سابقه فراموشی و نسیان مأخوذ است؛ پس چیزی را که معلوم بوده و نسیان شد و ثانیاً مورد ادراک شد، گویند «معرفت» به آن حاصل شد. و عارف را از آن جهت «عارف» گویند که متذکر اکوان سالفه و نشأت سابقه بر کون ملکی و نشئه طبیعی خود شود.^{۱۴}

در نمونه دیگری، در ترجمه حدیث دوازدهم عبارت «کان امیر المؤمنین (ع) یقول» را این گونه ترجمه نموده است: «بود امیر المؤمنین (ع) که می فرمود». هر چند نویسنده خود در شرح عبارت به «استمرار» آن اشاره نموده ولیکن در ترجمه از این نکته غفلت ورزیده و عبارتی نامأنوس را به خواننده ارائه داده است.

لغت

پس از ترجمه، لغت های مهم حدیث از حیث لغوی، ریشه ای و معنایی مورد بررسی قرار می گیرد. مؤلف با استفاده از فرهنگ های لغت مخصوصاً «الصحاح» تألیف اسماعیل بن حماد الجواهری، یک یک لغات را ریشه یابی می کند و سپس با دقت در اشتقاق آنها، معنا یا معنی مختلف آنها را بازگو می نماید و از فرهنگ های دیگری همچون «القاموس المحیط» تألیف فیروزآبادی نیز بهره می جوید. نویسنده، با تجزیه و تحلیل معانی لغوی واژه ها، و ردّ و تأیید اقوال، معنایی را که با حدیث ارتباط استوارتری دارد بر می گزیند و از این رهگذر، فهم دقیقی از حدیث را به دست می دهد و برداشت های علمی و نظرات شخصی خود را بر پایه آن معانی استوار می سازد و در ردّ و تأیید اقوال، به معانی لغوی واژه ها استناد می کند و از این شیوه، در سرتاسر شرح و بیان حدیث پیروی می نماید.

در شرح حدیث نوزدهم این چنین آورده است:

«غیبت» مصدر «غاب»، و هم اسم مصدر «اغتیاب»؛ چنانچه در لغت است. قال الجوهری: «اغتابه اغتیباً، اذا وقع فیه، والاسم الغیبة و هو أن یتکلّم خلف انسان مستور بما یغمّه لو سمعه. فان کان صدقاً سمی غیبة، و ان کان کذباً سمی بهتاناً».

محقق محدث، مجلسی - علیه الرحمة - فرماید: «این معنی لغوی است». انتهى. ولی ظاهر چنین نماید که صاحب صحاح معنی اصطلاحی را بیان کرده نه معنی لغوی را؛ زیرا که معنی لغوی «غاب» و «اغتاب» و سایر تصاریف آن، این نیست، بلکه معنای اعمی از آن است. و لغویین گاه معنی اصطلاحی یا شرعی را در کتب خود می نگارند.

و از صاحب قاموس منقول است که «غاب» را به معنی «غاب» گرفته. و عن المصباح المنیر: «اغتابه اذا ذكره بما یکره من العیوب، و هو حق».

به گمان نویسنده هیچ یک از مذکورات متن لغوی نباشد؛ بلکه در هر یک قیودی است که با معنی اصطلاحی اختلاط پیدا کرده. در هر صورت بحث در اطراف معنی

۱۲. همان، ص ۳۰۰.

۱۳. همان، ص ۲۲۶.

۱۴. همان، ص ۶۲۱.

قرار گیرد و از او مفارقت نکند. ۱۸

و در شرح حدیث بیست و ششم اقوال بعضی از سطحی نگران را مورد انتقاد قرار داده و از اینکه هر چیز را در غالب تشبیه و مجاز و استعاره تفسیر می کنند، بیزاری جسته و آنان را به نگرشی واقع بینانه فراخوانده و گفته است:

اکنون که معلوم شد که علم نور است و ظهور، به حقیقت بدون شائبه مجاز، متنها ما بیچارگان که در حجاب ظلمانی طبیعت و در لیل مظلم عالم مُلک هستیم، از شمس حقیقی علم و نور روزافزون دانش و بیش محجوبیم، و گمان می کنیم اینها مبنی بر مثل است و مبتنی بر مجاز و استعارت و تخمین و تعبیر است. آری، تا در خواب حیات عاریت هستیم و سکر طبیعت در سر ماست و حقیقت را از مجاز نشناسیم، به حسب انظار مجازیة ما مجاز نماید؛ و در حقیقت در عالم مجاز، حقیقت به صورت مجاز درآید. الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا. ۱۹

بحث های اصطلاحی

یکی از بارزترین ویژگی های این کتاب که تبحر و ژرف نگری نویسنده را هویدا می سازد، بحث های اصطلاحی و تعاریف علمی پیرامون تعبیرات و اصطلاحات احادیث است. مؤلف با دقتی ستودنی، در شرح اصطلاحات بحث های مفیدی نموده و مرزهای هر یک از اصطلاحات را متمایز ساخته و تعاریف گوناگون اصطلاحات را به دست داده است. در بعضی موارد تعاریفی را رد نموده و در برخی موارد نظر خویش را بر نظرات صاحب نظران افزوده است. فقط از یک دریچه به شرح اصطلاحات ننگریسته بلکه از حوزه های مختلف به باز نمودن پیچیدگی های تعاریف، همت گماشته و از این رهگذر امتیازات تعاریف مختلف را هویدا نموده و تیزبینی های شگرفی را به ارمغان آورده است. البته این نکته ناگفته نماند که مؤلف بزرگوار، از میان تعاریف مختلف، تعریفی را بر می گزیند که مناسب مقام و فضای حدیث باشد؛ چرا که هر تعریفی در فضای معنایی خود مثرتر است و بار معنایی خود را ارائه می دهد.

بحث های نحوی و بلاغی نیز چون شناخت دقیق واژه ها، محدث را در مسیر دستیابی به مقصود و منظور روایات یاری می کنند. اهمیت این نکته نیز از دید نویسنده مخفی نمانده و در محل خود مورد کنکاش علمی قرار گرفته است. در مواردی که بحث های نحوی اهمیت داشته بدان پرداخته و از ذکر نکات بلاغی نیز غفلت نورزیده است.

مثلاً در شرح حدیث بیستم درباره آیه «لیلوکم ایکم احسن عملاً»^{۱۵} این گونه نظر می دهد:

و ایکم مفعول دوم است از برای لیلوکم به تضمین معنای «علم»، بنا به فرموده مجلسی. و این درست نیاید. زیرا که «ای» استفهامیه فعل را معلق می کند از عمل. و صواب آن است که ایکم احسن عملاً جمله مبتدا و خیر است، و رد معنای مفعول فعل «یلوی» است. و اگر «ای» را موصوله بگیریم، برای کلام مرحوم مجلسی وجهی است؛ ولی استفهامیه بودن آن اظهر است. ۱۶

در شرح حدیث سی و ششم، بعضی اقوال نحوی را رد نموده و برخی را تأیید کرده و این چنین گفته است:

لم یزل الله عز و جل ربنا، به حسب ظاهر ربنا «زال» است، و جمله والعلم ذاته حال برای آن است؛ ولی به حسب معنی سلیس نیاید و مقصود حاصل نشود؛ زیرا که مقصود اثبات ازلیت ربوبیت نیست، بلکه اثبات از لسیت علم است قبل از معلوم. و توان گفت از مجموع این ترکیب استفاده مقصود می شود. و محتمل است که «ربنا» مرفوع باشد و تابع اسم «زال» باشد و خبر مخدوف باشد، و جمله والعلم ذاته دلالت بر آن می کند، تقدیر چنین شود: لم یزل الله ربنا عالماً والعلم ذاته. و محتمل است «زال» تامه باشد و به مرفوع اکتفا کند. و بنابراین «زال، یزول» می باشد، نه «زال، یزال» که ماضی «یزال» ناقص است دائماً، به خلاف «یزول» که تام است دائماً. ۱۷

در شرح حدیث پانزدهم، برای ملموس نمودن معنای حدیث به بلاغت روی آورده و گفته است:

قرارد در «وان البلاء أسرع الى المؤمن التقی من المطر الى قرار الأرض» به معنی مستقر و جایگاه است. وجه مناسبت و تشبیه آن است که همانطور که زمین قرارگاه و مستقر باران است و باران بر او رو آورد و قرار گیرد، مؤمن نیز قرارگاه بلیات است که آنها به او تهاجم کند و

۱۵. الملک/۳.

۱۶. اربعین امام، ص ۳۲۲.

۱۷. همان، ص ۶۰۶.

۱۸. همان، ص ۲۳۶.

۱۹. همان، ص ۴۱۹.

نویسنده در شرح حدیث دوم این گونه بیان داشته اند:

بدان که «ریا» عبارت از نشان دادن و وانمود کردن چیزی از اعمال حسنه یا خصال پسندیده یا عقاید حقه است به مردم، برای منزلت پیدا کردن در قلوب آنها و اشتها پیدا کردن پیش آنها به خوبی و صحت و امانت و دیانت بدون قصد صحیح الهی. و آن تحقق پیدا می کند در چند مقام: مقام اوکل و آن دارای دو درجه است: اوکل آنکه اظهار عقاید حقه و معارف الهیه کند برای اینکه اشتها به دیانت پیدا کند و منزلت در قلوب پیدا نماید. مثل اینکه بگوید: من کسی را جز خدا مؤثر در وجود نمی دانم. یا اینکه: من به غیر خدا توکل به کسی ندارم. یا با لکنایه و اشاره خود را معرفی کند به عقاید حقه. ... درجه دوم آنکه عقاید باطله را از خود دور کند و نفس خود را از آن تزکیه کند به قصد جاه و منزلت در قلوب، چه به صراحت لهجه باشد یا به اشاره و کنایه.

مقام دوم و در آن نیز دو مرتبه است: یکی آنکه اظهار خصال حمیده و ملکات فاضله نماید و یکی تیری از مقابلات آنها نماید و تزکیه نفس کند بدان غرض که معلوم شد.

مقام سوم که ریای معروف پیش فقها - رضوان الله تعالی علیهم - است، دارای همین دو درجه است: یکی آنکه اتیان به عمل و عبادت شرعی کند یا اتیان به را جحات عقلی نماید به قصد ارائه به مردم و جلب قلوب؛ چه آنکه ذات عمل را به قصد ریا کند، یا کیفیت، یا شرط، یا جزء آن را، به طوری که در کتب فقیه متعرض اند. دیگر آن که ترك عملی کند به همان مقصود.^{۲۰}

در شرح حدیث دوازدهم نیز معانی مختلفی از یک اصطلاح را اینگونه بر شمرده اند:

و «قلب» را اطلاق بسیار و اصطلاحات بی شماری است. پیش اطباء و عامه مردم اطلاق شود بر پارچه گوشت صنوبری که با قبض و بسط آن خون در شریان ها جریان پیدا کند، و در آن تولید روح حیوانی، که بخار لطیفی است، گردد. و پیش حکم ها به بعضی مقامات نفس اطلاق شود. و اصحاب عرفان برای آن مقامات و مراتبی قائل اند. و در قرآن کریم و احادیث شریفه، در مقامات مختلفه، به هر یک از معانی متداوله بین عامه و خاصه اطلاق شده است؛ چنانچه «اذالقلوب لکدی الحناجر» به معنای متعارف پیش اطباء، و «لهم قلوب لا

یفقهون بها» به معنی متداول در السنه حکما، و «ان فی ذلک لذکرى لمن کان له قلب او القى السمع و هو شهید» بر طبق اصطلاح عرفا جریان یافته و در حدیث شریف به مناسبت «تفکر» مقصود معنی متداول پیش حکماست و اما «قلب» به اصطلاح عرفا با «تفکر» مناسبتی ندارد، خصوصاً بعضی از مراتب آن؛ چنانچه اهل اصطلاح می دانند.^{۲۱}

آیات قرآن کریم

از آنجائی که بین قرآن و روایات ارتباط عمیقی نهفته است و قرآن میزانی برای صحت و سقم روایات است، لذا محدث را وظیفه است که آیات قرآن را محکم روایات قرار دهد و در پرتو نور کلام الهی، به شرح و بیان روایات بپردازد. از این روی، آیات قرآن نقشی کلیدی را برای روشنگری محتوای روایات ایفا می کنند.

شارح بر پایه استناد به آیات قرآن کریم به توضیح روایات پرداخته و در تبیین مفاهیم روایات از مضامین آیات بهره جسته است. و در جای جای کتاب، به آیات استناد نموده و در رد و تأیید نظرات مختلف، آیات را ملاک و میزان قرار داده است. همسویی روایات را با آیات متذکر شده و به نقاط مشترک مفاهیم بلند آیات و روایات اشاره نموده است.

در شرح حدیث سوم با استناد به آیه ای، محتوای حدیث را تأیید نموده و اظهار داشته:

چنانچه در این حدیث شریف اشاره شده آنجا که فرمود: «یکی از درجات آن این است که زینت پیدا کند از برای بنده بدی عملش و آن را نیکو ببیند» و این اشاره است به قول خدای تعالی: «أفمن زین له سوء عمله فرأه حسناً»^{۲۲}. کما اینکه در آنجا که می فرماید: «گمان می کند که نیکو عمل می کند» اشاره است به قول خدای تعالی: «قل هل ننبئکم بالأخسرین أعمالاً. الذین ضلّ سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعاً. اولئک الذین کفروا بآیات ربهم و لقائه فحبطت أعمالهم فلانقیم لهم یوم القیامة و زناً»^{۲۳}.

در شرح حدیث دهم تحت عنوان «در ذم اتباع هوی»

۲۰. همان، ص ۳۶-۳۵.

۲۱. همان، ص ۱۹۰.

۲۲. فاطر/ ۸.

۲۳. کهف/ ۱۰۵-۱۰۳؛ اربعین امام، ص ۶۶.

آورده است:

پرتو آن، احادیث سره از ناسره را باز شناسانده اند و فهم صحیح را از سقیم متمایز ساخته اند.

در شرح حدیث دهم، به ذکر احادیث مختلفی پرداخته تا اهمیت معارف و مضامین حدیث مربوطه را گوشزد نماید و از جمع احادیث مزبور، نکات بدیع و ظریفی را بدست دهد:

و از حضرت مولی امیر المؤمنین (ع)، جز این حدیث که ما به شرح آن پرداختیم، منقول است که فرمود: انْ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى ...؛ یعنی «همسانا ترسناک تر چیزی که بر شما می ترسم، دو چیز است...». بقیه فرموده مطابق حدیث ابن عقیل است. و از جناب صادق - سلام الله علیه - در کافی شریف حدیث شده که فرمود: احذروا أهوائكم كما تحذرون اعداءكم، فليس شيء أهدى للرجال من اتِّبَاعِ أهوائهم و حصاندهم؛ «بترسید هواهای خودتان را همان طور که می ترسید از دشمنان خویش؛ پس نیست چیزی دشمن تر از برای مردم از متابعت هواهای خود، و چیده های زبانهای آنها». یعنی از آنچه زبان آنها برای آنها تحصیل کند. ۲۲

نویسنده در بخش های مختلف کتاب در شرح بعضی احادیث، احادیث متعددی را ذکر می نماید تا از این طریق در وهله اول بین مفاهیم احادیث ایجاد وحدت برقرار سازد و در وهله دوم اهمیت موضوع مورد اشاره در حدیث را به خواننده القا کند. همچنانکه در شرح حدیث دوازدهم که پیرامون فضیلت نماز شب است، احادیث متنوعی را ذکر می نمایند. ۳۳

در برخورد با احادیث ضعیف، باب توجیه را گشوده و به طرق مختلف به طوری که با روایات صحیح تضاد پیدا نکند، روایت را توجیه نموده و هرگز در سرتاسر کتاب حدیثی را رد نمی کند؛ مثلاً در شرح حدیث پنجم، سخن را این چنین ادامه می دهند:

۲۴. ص/ ۲۶.

۲۵. قصص/ ۵۰.

۲۶. اربعین امام، ص ۱۷۰.

۲۷. کهف/ ۴۹.

۲۸. زلزله/ ۷۸.

۲۹. نساء/ ۷۸.

۳۰. اربعین امام، ص ۴۱۳.

۳۱. همان، ص ۳۳۸-۳۴۲.

۳۲. اربعین امام، ص ۱۷۱.

۳۳. همان، ص ۲۰۳-۲۰۲.

خداوند تبارک و تعالی در ذم اتِّبَاعِ نَفْسِ وَ هَوَايِ آن فرماید: وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. ۲۴ «پیروی هوای نفس مکن که گمراه کند ترا از راه خدا». و در آیه دیگر فرماید: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْضَائِهِ هُدًى مِنَ اللَّهِ. ۲۵ «کیست گمراه تر از کسی که پیروی هوای خود کند بی راهنمایی از خدا». ۲۶

در شرح این فراز «من سلک طریقاً یطلب فیہ علماء، سلک الله به طریقاً الی الجنة» از حدیث بیست و ششم با استناد به آیات قرآن، پرده از نکته مهمی برداشته و این گونه پاسخ داده اند: اینکه فرموده است: سلک الله به الی الجنة و سلوک علمی را به عباد نسبت داده و سلوک الی الجنة را به ذات مقدس حق نسبت داده است، برای آن است که در مقام کثرت جنبه کسب عباد را غلبه داده، و در مقام رجوع به وحدت جنبه حق را غلبه داده، و الا با نظری توان گفت سلوک الی الجنة نیز منسوب به عباد است: و وجدوا ما عملوا حاضراً ۲۷. فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره. و من يعمل مثقال ذره شراً یره ۲۸. و با نظری توان گفت سلوک الی العلم نیز به تأیید و توفیق حق و منسوب به ذات مقدس است: قل کل من عند الله. ۲۹، ۳۰

در بعضی موارد، مؤلف بزرگوار به مناسبتی وارد بحثی شده است و جهت تشبیه مطالب مطرح شده به آیات قرآن استناد نموده است. از جمله موارد، شرحی است درباره ملائکه که در حدیث بیست و ششم آمده است. ۳۱

روایات

روایات ائمه معصومین چونان مجموعه ای متحد و منسجم هستند که شناخت و درک صحیح هر روایتی بدون توجه به روایات دیگر امکان پذیر نیست. چراکه روایات نیز مانند آیات قرآن کریم، محکم و متشابه، مطلق و مقید، عام و خاص و مجمل و مبین و... دارند. لذا گام نهادن در مسیر پریچ و خم فهم و درک روایات، اطلاع و شناخت کافی از مجموعه روایات را می طلبد و عدم توجه به این نکته مهم، سبب می شود محدث در بیراهه گام نهد و هر چه سعی و تلاش نماید از مقصد و هدف دورتر افتد و فهم ناقص و در برخی موارد خلاف مراد و مقصود کلام معصوم را در ذهن خواننده جای دهد.

محدثین بزرگوار از دیرباز بر این نکته تأکید فرموده اند و دستیابی به شناخت صحیح و عمیق هر روایتی را در گرو شناخت دیگر روایات دانسته اند و خود بر این شیوه عمل نموده اند و در

اخلاقی-تربیتی

همانطور که قبلاً اشاره شد، اغلب احادیث کتاب، احادیث اخلاقی است، و سرتاسر کتاب مملو از نکات تربیتی و اخلاقی است. مؤلف محترم که خود استاد اخلاق بوده، مباحث مطرح شده در کتاب را به عنوان درس اخلاق برای شاگردان خود ایراد نموده، بنابراین طبیعی است که اکثر حجم کتاب را موضوعات اخلاقی و تربیتی در بر گرفته باشد. نویسنده بسیار بر تهذیب نفس و رفع حجب ظلمانی تأکید ورزیده و با بحث‌های مفصل ریشه‌های مفاسد اخلاقی و راه‌های علاج آنها را و فضایل انسانی و خصایل معنوی را برای سالک طریق حق بر شمرده است.

در شرح حدیث اول از صمیم دل خود، سخنانی دلسوزانه و نصیحتی جانسوز را متذکر گردیده اند:

ای عزیز، بکوش تا صاحب «عزم» و دارای اراده شوی، که خدای نخواسته اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است. و جرئت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می‌کنند این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. استاد معظم ما- دام ظلّه- می‌فرمودند: بیشتر از هر چه گوش کردن به تغیبات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند. ۳۷

گاه نکاتی را برای سالک متذکر می‌گردد و وی را در مسیر رسیدن به لقاء الله راهنمایی می‌کند:

... تو که مناجات سید الساجدین- علیه السلام- را در دعای ابو حمزه دیدی، قدری تأمل کن در مضمون آنها؛ قدری تفکر نما در فقرات آنها. لازم نیست یک دعای طولانی را یک دفعه با عجله و شتاب بخوانی و تفکر در معانیش نکنی، بنده و شما حال سید سجّاد- علیه السلام- را نداریم که آن دعای مفصل را با حال بخوانیم، شبی یک ربع آن را، یک ثلث آن را، با حال بخوان و تفکر کن در فقراتش شاید صاحب حال شوی. ۳۸

در بحث‌های اخلاقی، سنگ تمام گذاشته و به ریشه‌یابی عمیق مباحث اخلاقی پرداخته‌اند؛ مثلاً در بحث از عجب، پس

و اما آنچه در روایت حمزّه بن حمران وارد است: عن ابی عبد الله- علیه السلام- قال: ثلاثة لم ینج منهانی فمن دونه: التّفکّر فی الوسوسة فی الخلق و الطّیّره و الحسد، الا ان المؤمن لا یستعمل حسده. یا آنکه مبالغه فرموده‌اند و مقصود با لذّات خود مضمون جمله باشد. یا آنکه حسد را اعم از غیبه اراده فرمودند مجازاً. یا آنکه میل زوال بعض نعم از کفار را که استعمال می‌کنند در ترویج مذهب باطل خود، حسد نام نهاده‌اند. و الا از حسد به معنای حقیقی خودش انبیاء و اولیا- علیهم السلام- پاک و پاکیزه‌اند. ۳۴

نویسنده گاه از بحث اصلی خارج شده و به جمع روایات ظاهراً متناقض پرداخته و به رفع تعارضات ظاهری و صوری روایات همت گماشته و به اختلافات پایان داده است. ۳۵

در پایان این بخش، تذکر این نکته خالی از فایده نیست که مؤلف بزرگوار، گاه در بین شرح احادیث به اختلاف نسخه‌های کتب معتبره حدیث اشاراتی نیز نموده است و بعضاً نظرانی پیرامون این اختلافات ذکر نموده که حکایت از تیزی و دقت عمیق شارح می‌نماید.

در شرح حدیث سی و یکم به بررسی نسخه‌های مختلف پرداخته و نگاشته‌اند:

قوله: «فلا یوصف بقدر» در نسخه مرحوم مجلسی- رحمه الله- «بقدره» با تاء بوده. و ایشان آن را از باب مثل دانسته‌اند، و اختصاص آن را از بین سایر صفات برای نزدیک تر بودن به افهام دانسته‌اند، و احتمال اشتباه نسخه را تقویت کردند و گفته‌اند: «ممکن است قرائت شود به فتح (أی قدر) چنانچه در بعضی احادیث دیگر است». ولی نسخه وافی موافق احتمال ایشان است. و شاید «بقدره» با «هاء» باشد؛ چنانچه در بعضی نسخ چنین است و اما «بقدره» با «تاء» مضمون بلکه مقطوع است که از اغلاط نسخه است؛ زیرا که نه به حسب معنا سلیس است، و نه به حسب لفظ حدیث صحیح می‌باشد، زیرا که ضمیر مذکر به آن ارجاع شده، و تأویل خلاف قاعده است. و مرحوم مجلسی از ضیق خنق این طور توجیه فرمودند، با آنکه امکان تعقل قدرت حق فی الجملة و عدم امکان تعقل سایر صفات و فرق بین آن و دیگر صفات وجهی ندارد؛ و از این جهت در نظر مبارک خود ایشان هم چندان موجه نبوده. ۳۶

۳۴. اربعین امام، ص ۱۱۵.

۳۵. همان، ص ۱۹۵-۱۹۲.

۳۶. همان، ص ۵۴۰.

۳۷. همان، ص ۸.

۳۸. همان، ص ۲۲.

برخلاف آن تا چندی مردانه قیام و اقدام کنی و همت بگماری برخلاف نفس تا مدتی، و برضد خواهش آن رذیله رفتار کنی و از خدای تعالی در هر حال توفیق طلب کنی که با تو اعانت کند در این مجاهده، مسلماً بعد از مدت قلیلی آن خلق زشت رفع شده و شیطان و جندش از این سنگر فرار کرده جنود رحمانی به جای آنها برقرار شود. ۴۱

عرفانی، حکمی و فلسفی

اثمه معصومین (ع) معارف و مفاهیم بلند اسلام را در قالب کلمات ساده خود به پیروان و یاران خویش آموزانده اند تا هر طایفه ای به قدر درک و فهم خویش از آنها استفاده کند و خوشه ای از خرمن معرفت آنان بچینند. در باب معارف الهی، احادیث این بزرگواران مشتمل بر معانی دقیق فلسفی و معارف اهل معرفت و عرفان است. اینجاست که عارفان موشکافانه از دریای بیکران این معارف، جرعه های گوارا و جانبخش می نوشند و از این رهگذر جان های تشنه خود را سیراب می سازند. نویسنده، پس از سال ها تلاش و کوشش در این بحر بیکران، طرفه هایی به کف آورده و این گوهرهای درخشان را توشه راه ساخته و در این مسیر با تحصیل معارف الهی و عمل بدانها بر مسند عزت و شرف تکیه زده است و بر ذروه انسانیت دست یافته است و حاصل زحمات علمی و عملی خویش را فراروی عاشقان قرار داده است؛ تا آنان را به کار آید و راه از چاه باز نماید. در سرتاسر کتاب بحث های عرفانی عمیقی به چشم می خورد اما هفت حدیث آخر، که به مذاق عرفانی شرح شده اند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در شرح حدیث یازدهم تحت عنوان «در بیان آنکه توحید حق و دیگر صفات او فطری است» آورده:

بدان که از فطرت هایی که فطر الناس علیها، فطرت تنفر از نقص است، و انسان از هر چه متنفر است، چون در او نقصانی و عیبی یافته است، از آن متنفر است. پس، عیب و نقص مورد تنفر فطرت است؛ چنانچه کمال مطلق مورد تعلق آن است. پس، متوجه الیه فطرت باید «واحد» باشد؛ زیرا که هر کثیر و مرکبی ناقص است، و کثرت بی محدودیت نشود، و آنچه ناقص است مورد تنفر فطرت است، نه توجه آن؛ پس، از این دو فطرت،

۳۹. همان، ص ۷۹.

۴۰. همان، ص ۸۰.

۴۱. همان، ص ۲۵.

از تعریف آن، اهمیت عجب، نتیجه عجب، مفاسد عجب، منشأ عجب، مراتب عجب و ارتباط این رذیله را با دیگر رذایل متذکر گردیده و با نظم و ترتیب دقیقی، نشانه ها و علاج این صفت زشت را بر شمرده است.

گاه به ارتباط بین رذایل اخلاقی پرداخته و از این رهگذر، رذایل اخلاقی گوناگون را از یکدیگر متمایز ساخته و مرزهای هر یک را نشان داده و علل و ریشه ها و پیامدهای آنها را متذکر گردیده و معتقد است که رذایل اخلاقی مثل یک چرخه با هم مرتبطند.

در شرح حدیث چهارم اشارات ظریفی را ارائه نموده و آورده اند:

«کبر» عبارت است از یک حالت نفسانیه که انسان ترفع کند و بزرگی کند و بزرگی فروشد بر غیر خود و اثر آن اعمالی است که از انسان صادر می شود و آثاری است که در خارج بروز کند که گویند تکبر کرد و این صفت غیر از عجب است. بلکه به طوری که سابق ذکر شد، این صفت زشت و این رذیله خبیثه ولیده و ثمره عجب است؛ زیرا که عجب خودپسندی است و کبر بزرگی کردن بر غیر و عظمت فروشی است. انسان که در خود کمالی دید، یک حالتی به او دست می دهد که آن عبارت از سرور و غنچ و تدلل و غیر آن است، و آن حالت را عجب گویند؛ و چون غیر خود را فاقد آن کمال متوهم گمان کرد، در او حالت دیگری دست دهد که آن رؤیت تفرق و تقدم است، و از رؤیت یک حالت بزرگی فروشی و ترفع و تعظمی دست دهد که آن را «کبر» گویند و اینها تمام در قلب و باطن است و اثر آن در ظاهر؛ چه در هیئت بدن و در افعال و اقوال باشد تکبر است. و بالجمله، انسان خودبین، خودخواه شود، و چون خودخواهی افزایش، خودپسند گردد؛ و چون خودپسندی لبریز آید، خودفروشی کند. ۳۹

و گاه به درجات مختلف رذایل اشاره کرده و از زوایای مختلف مورد تقسیم بندی قرار داده و گفته است:

پس باید دانست که از برای کبر درجاتی است شبیه درجاتی که در عجب ذکر شد. اما آنچه که شبیه آن در عجب گذشت شش درجه است... ۴۰

در بعضی موارد به علاج اخلاق زشت پرداخته اند؛ همچنانکه در شرح حدیث اول این چنین آورده اند:

بهترین علاج ها که علماء اخلاق و اهل سلوک از برای مفاسد اخلاقی فرموده اند این است که هر یک از این ملکات زشت را که در خود می بینی، در نظر بگیری و

علی بن ابی طالب علیه السلام

اقوال گذشتگان را ردّ نموده است. در این گونه موارد، یا بر احوال گذشتگان، نظرات شخصی خویش را افزوده و یا با استدلالات دیگران، نظرات آنان را برگزیده است. در شرح حدیث سوّم تعاریف پیرامون «عجب» را جامع و مانع ندانسته و بیان داشته است:

شیخ بهایی، رضوان الله علیه، چنین می فرماید که «شک نیست کسی که اعمال صالحه کند، از قبیل روزه و بیداری شب و غیر آن، در نفس او بهجت و سروری حاصل شود؛ پس اگر این بهجت برای آن است که خدای تعالی به او عطای فرموده و نعمت عنایت کرده که آن نعمت و عطا این اعمال صالحه است، و با این وصف ترسناک باشد از نقص آنها و بیمناک باشد از زوال نعمت از خدای تعالی زیادت طلب کند. این ابتهاج و سرور عجب نیست. و اگر این ابتهاج از جهت آن است که این اعمال از اوست و اوست که دارای این صفت است، و بزرگ شمارد اعمالش را و اعتماد کند بر آنها و خود را از حد تقصیر خارج داند و به جایی رسد که گویی منت گذاری کند بر خدای تعالی به واسطه این اعمال، پس این سرور عجب است. ۴۵.

فقیر گوید تفسیر «عجب» به طوری که ذکر فرموده اند صحیح است، ولی باید عمل را اعم از عمل قلبی و قلبی دانست؛ و کذلک اعم از عمل قبیح و حسن دانست. زیرا که عجب همان طور که وارد بر اعمال جوارح می شود، وارد می شود بر اعمال جوارح و فاسد می کند آنها را؛ و همین طور که صاحب خصلت نیکو معجب شود به خصلت خود، صاحب خصلت ناهنجار نیز چنین شود که معجب شود به خصلت خویش. ۴۶.

نقد و ردّ دیدگاه‌ها

در شرح حدیث بیست و یکم احوال علماء را پیرامون تعریف «شکر» آورده و سپس نظرات آنان را نقد نموده و با ارائه نظری از خود، احوال مسامحه گونه آنان را ردّ نموده است:

و عارف محقق، خواجه انصاری، فرماید: «شکر اسمی

که فطرت تعلق به کمال و فطرت تنفر از نقص است، توحید نیز ثابت شد. بلکه استجماع حق جمیع حق جمیع کمالات را و خالی بودن ذات مقدّس از جمیع نقایص نیز ثابت گردید. ۴۲.

در شرح حدیث دوازدهم، به تقسیم بندی های عرفانی اشاره کرده و این گونه نتیجه گیری می نمایند:

و بیاید دانست که «تقوی» گرچه از مدارج کمال و مقامات نیست، ولی بی آن نیز حصول مقامی امکان ندارد؛ زیرا که مادامی که نفس ملوث به لوث محرّمات است، داخل در باب انسانیت و سالک طریق آن نیست؛ و مادامی که تابع مشتهیات و لذایذ نفسانی است و حلاوت لذایذ در کام اوست، اوّل مقام کمالات انسانیه برای او رخ ندهد؛ و تا حب نفس در کامن ذات اوست، به مقام مخلصین و محبین نایل نگردد؛ و تا کثرات ملک و ملکوت در قلب او ظاهر است، به مقام مجذوبین نرسد؛ و تا کثرات اسماء در باطن ذات او مستجلی است، به فنای کلی نایل نگردد؛ و تا قلب التفاوت به مقامات دارد، به مقام کمال فنا نرسد؛ و تا تلویح در کار است، به مقام تمکین نرسد و ذات به مقام اسم ذاتی در سرّ او تجلی ازلی و ابدی نکند. پس، تقوای عامه از محرّمات است؛ و خاصه از مشتهیات؛ و زاهدان از علاقه به دنیا؛ و مخلصان از حب نفس؛ و مجذوبان از ظهور کثرات افعالی؛ و فانیان از کثرات اسمائی، و اصلاّان از توجه به فنا، و متمکنان از تلویحات: فاستقم كما أمرت. ۴۳.

در بعضی موارد اشارات کوتاهی به مسائل فلسفی نیز نموده اند؛ از جمله در شرح حدیث اوّل می نویسند:

بدان که انسان اعجوبه ای است دارای دو نشسته و دو عالم: نشسته ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن او است؛ و نشسته باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است. و نفس او، که از عالم غیب و ملکوت است، دارای مقامات و درجاتی است که به طریق کلی گاهی تقسیم کرده اند آن را به هفت قسمت؛ و گاهی به چهار قسمت گاهی به سه قسمت و گاهی به دو قسمت. ۴۴.

دیدگاه‌های نویسنده

نویسنده، پس از ذکر احوال علماء و محدثان در شرح و بیان احادیث، در برخی موارد نظرات آنان را قابل قبول ندانسته و

۴۲. همان، ص ۱۸۵.

۴۳. همان، ص ۲۰۶.

۴۴. همان، ص ۵.

۴۵. مرآة العقول، ج ۲۱۸.

۴۶. اربعین امام، ص ۶۲.

بحث‌های مفیدی را ارائه داده است. ۵۵ از وارد شدن در بحث‌های بی‌فایده و یا احتمالاً مطالب دور از بحث، پرهیز می‌نماید و گوشزد می‌کند که وارد شدن به این بحث‌ها، جز اتلاف عمر بر سر مشت‌های اصطلاحات، سود دیگری در پی ندارد. ۵۶ در ابتدای شرح حدیث بر شیوه علمای سلف کلمه «بدان» را ذکر می‌کند تا خاطر نشان سازد که فهمیدن غیر از خواندن است. ۵۷

تحقیق کتاب

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نسخه حاضر را بر اساس دو نسخه موجود که قبلاً بدانها اشاره شد - مقابله دقیق نموده است. نخست مقدمه‌ای موجز و مفید ذکر گردیده و پس از ویرایش فنی متن مطابق آیین و پاراگراف بندی، در پایان هر حدیث تحت عنوان «توضیحات» منابع و مأخذ مؤلف را ذکر کرده است. در این قسمت، آیات و روایاتی که در متن، ترجمه نشده‌اند، همراه با ذکر شماره آیات و منبع احادیث، ترجمه شده‌اند. منابع اقوالی را که مؤلف بدانها اشاره نموده و یا مورد استناد قرار داده، ذکر کرده و توضیحات مختصر و مفیدی درباره اشخاص آورده است.

تهیه فهرست مطالب، فهرست آیات، فهرست روایات عربی، فهرست روایات فارسی، فهرست اشعار، فهرست اعلام، فهرست لغات، فهرست کتب، فهرست واژگان، نمایه‌ها و اصطلاحات، فهرست منابع (توضیحات) و نمونه استنساخ در نسخه خطی مورد استناد کتاب حاضر، از جمله اقداماتی است که محقق انجام داده است.

است برای معرفت نعمت، زیرا که آن طریق معرفت منعم است. و شارح محقق گوید: «تصور نعمت از منعم و معرفت اینکه آن نعمت اوست، عین شکر است».

نویسنده گوید که آنچه را که این محققین ذکر فرمودند مبنی بر مسامحه است. و الا شکر عبارت از نفس معرفت به قلب و نفس اظهار به لسان و عمل به جوارح نیست؛ بلکه عبارت از یک حالت نفسانیه است که آن حالت خود اثر معرفت منعم و نعمت و اینکه آن نعمت از منعم است می‌باشد؛ و ثمره این حالت اعمال قلبیه و قالیه است. ۴۷

در شرح حدیث چهارم نیز نظر مجلسی را پیرامون خوف و رجا در عالم آخرت خطا می‌داند و به تفصیل درباره آن سخن می‌گوید. ۴۸

شیوه نقل از افراد و کتب گوناگون

روش نویسنده در نقل قول‌ها به دو گونه است: گاه فقط نام شخص را می‌آورد بدون ذکر مأخذ؛ ۴۹ گاهی نه نام شخص را می‌آورد و نه از منبع آن یاد می‌کند، بلکه با ذکر جملاتی چون «بعضی بر این عقیده‌اند» به مطلب اشاره می‌نماید. در برخی موارد، هم نام شخص و هم منبع مورد استفاده را ذکر می‌نماید. ۵۰ در شرح حدیث پانزدهم به توجیه اقوال پرداخته و نظرات خواجه طوسی و علامه حلی را شرح می‌دهد. ۵۱ در نقل قول از استاد خود، مرحوم شاه‌آبادی بسیار از ایشان تمجید می‌کند و در جای جای کتاب به اقوال وی، کتاب رامزین ساخته است. ۵۲

ویژگی‌های خاص

نویسنده، با هشیاری کامل در شرح و بیان احادیث، از هیچ نکته‌ای فروگذار ننموده و هر مطلبی که ذکر آن فایده‌ای به دنبال داشته، متذکر شده و از مطالب فرعی و حاشیه‌ای که منفعتی در آنها نبوده، خودداری ورزیده است.

در مواردی جهت تبیین مطلبی از مثال مدد جسته و با مثالی ساده، مطلب غامض و دشواری را به خواننده تفهیم نموده‌اند. ۵۳ گاه جهت روشن ساختن مطالب مختلف، ناگزیر از ارائه مقدمات پیرامون آن مطلب گردیده و با بحث‌های مقدماتی، موضوع را برای خواننده بیان نموده است. ۵۴ در تیزبینی شارح همین بس که از هر واژه و حرف حدیث نکته‌ای بدیع و سودمند را استخراج نموده و پیرامون آن

۴۷. همان، ص ۳۴۴.

۴۸. همان، ص ۲۳۱.

۴۹. همان، ص ۱۹۰.

۵۰. همان، ص ۱۲۴.

۵۱. همان، ص ۲۴۳.

۵۲. همان، ص ۱۸۱.

۵۳. همان، ص ۴۵۹.

۵۴. همان، ص ۴۱۲.

۵۵. همان، ص ۴۷۰.

۵۶. همان، ص ۵۲۷.

۵۷. همان، ص ۶۵۰.